



امام حسین (علیه السلام) هنگامی که تصمیم گرفت (از مکه) رهسپار عراق شود، بر خاست و خطبهای به این مضمون ایراد فرمود

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وَدِّ آدَمَ مَخَطُّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ، وَ خَيْرُ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ. كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عَسَلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ النُّوَابِيسِ وَ كَرِبْلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِيهِ سَعْبًا، لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ خَطُّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصِيرَ عَلَى بِلَائِهِ وَ يُوفِينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِحْمَتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ.

مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مَهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرَحِلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۴، ص: ۳۶۷

ستایش مر خدای راست، و مشیت از آن او، و قوت و نیرویی جز به خدا نباشد (قوت هم ازوست) و درود خدا به رسول مکرم او (و ایش) و سلام خدا بر او باد، آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردنبنند بر گردن دوشیزگان است، گرایش و اشتیاقم به زیارت اسلافم (جد و پدر و مادر و برادرم) چون اشتیاق یعقوب به یوسف است، و برایم قتلگاهی گزیده شد که من بدان جایم باید رفت، گونیا می‌نگرم که گرگهای بیابان بند بند مفاصلم را از هم جدا کنند در میان نواویس و کربلاء، چه شکمها از من پر، و چه انبناها که از من آکنده گردد، گریزی از آنچه بر قلم تقدیر رفته نیست، ما- اهل بیت- خشنودی خدا را خرسندی خود دانسته، بر بلایش صابریم، و او اجر صابران را به ما می‌دهد، هیچ گوشت پیامبر (پاره تن) او از وی جدا نگردد مگر آن که در حضیره القدس نزدش گرد آید، چشمش بدانها روشن گردیده و بدانها وعده‌اش انجام گردد.

هر کس که در راه ما خون نثار و بذل می‌کند، و لقای خدا را توطین نفس خویش می‌نماید، پس آماده کوچیدن با ما باشد، چه ما ان شاء الله بامداد فردا حرکت می‌کنیم.

- مروری بر مباحث جلسات گذشته
- معیت و همراهی از دو جهت الهی و خلقی
- عقل و ادعان به همراهی با عوامل الهی در کسب نتیجه صحیح
- تاکید آیات و روایت در اهمیت همراهی با دستورات الهی
 - تقسیم بندی افراد در قبول یا عدم پذیرش عوامل هدایت الهی
 - لازمه هدایت قبول به تمامی دستورات و نه گزینشی آن
- تفکر صحیح عامل عزت ایمان
 - معنای عزت و مفاد آن با توجه به آیه ۱۰ سوره مبارکه فاطر
 - مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ
 - هر که عزت می‌خواهد (بداند که) عزت همگی از آن خداوند است؛ سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیکو آن را فرا می‌برد و آنان که نیرنگ‌های بد می‌بازند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگ آنان خود از میان خواهد رفت.
 - کلمه "عزت" به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود
 - عزت به معنای اول، یعنی اینکه چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر، مختص به خدای عز و جل است، چون غیر از خدای عزوجل، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر، و در نفسش ذلیل است، و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست، مگر آنکه خدا به او ترحم کند، و سهمی از عزت به او بدهد، هم چنان که همین کار را با مؤمنین به خود کرده و عزت خاص خدا و رسول خدا و مؤمنین است .
 - هر کس عزت می‌خواهد از خدا بخواهد جمله از خدا بخواهد را برداشته سبب آن را به جایش گذاشته، و فرموده: هر کس عزت بخواهد عزت هم‌ه‌اش از خدا است) یعنی به وسیله عبودیت که آن هم حاصل نمی‌شود مگر با داشتن ایمان و عمل صالح، عزت را از خدا بگیرد
 - مراد از کلم طیب و صعود آن به سوی خدا و مقصود از اینکه عمل صالح آن را بلند می‌کند
 - مراد از این کلم طیب، عقاید حقی می‌شود که انسان اعتقاد به آن را زیر بنای اعمال خود قرار دهد، و قدر یقینی از چنین عقایدی کلمه توحید است، که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است.



- صعود کردن " کلم طیب " به سوی خدای تعالی، عبارت است از تقرب آن به سوی خدا، چون چیزی که به درگاه خدا تقرب یابد، اعتلا یافته، برای اینکه خدا علی اعلی و رفیع الدرجات است.
- وقتی اعتقاد و ایمان، حق و صادق بود، قهرا عمل صاحبش هم آن را تصدیق می کند نه تکذیب، یعنی عملی که از او سرمی زند مطابق با آن عقاید است. پس معلوم شد که عمل از فروع علم و آثار آن است، آثاری که هیچ گاه از آن جدا شدنی نیست، و هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ تر و روشن تر، و در تاثیرش قوی تر می گردد.
- عمل صالح عملی است که سزاوار هست مورد قبول خدا واقع شود، چون مهر عبودیت و اخلاص به آن خورده، و چنین عملی اعتقاد حق را در مؤثر گشتن، یعنی در صعود به سوی خدا کمک می کند.
 - عمل صالح کلم طیب را بلند می کند، و به عبارت دیگر در صعود آن کمک می کند.
 - خدای سبحان این طالبان عزت را به سوی خودش دعوت کرد، و این چنین تذکرشان داد که عزت همه اش از خدا است.
 - برای اینکه یگانه پرستی به سوی او صعود می کند، و عمل صالح هم آن را در صعود کردن کمک می دهد، در نتیجه انسان به خدا نزدیک می شود، و در اثر نزدیک شدن از منبع عزت کسب عزت می کند.
 - کسانی که مکر می کنند، و به هر مکرری دست می زنند، تا به خیال خود عزتی کسب کنند، بر عکس عذابی شدید دارند، و مکرهایی که می کنند همه نابود و بی نتیجه می شود، نه به جایی می رسد و نه عزتی برایشان کسب می کند.
 - بررسی تکمیلی معنای عزت با توجه به آیه ۸ سوره مبارکه منافقین
 - ... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَآ كِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَآ يَعْلَمُونَ
 - با آنکه فراپایگی تنها از آن خداوند و پیامبر او و مؤمنان است اما منافقان نمی دانند.
- ایمان و شرط تصدیق آن با توجه به کلام علوی
 - وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَآ يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ
 - ایمان بنده راست نباشد، جز آن گاه که اعتماد او بدانچه در دست خداست بیش از اعتماد وی بدانچه در دست خود اوست بود.
- تعریف ایمان در کلام محدث و حکیم
 - علامه مجلسی نیز اظهار میدارد که: بیشتر علما معتقدند که ایمان باید با دلیل وبرهان، حاصل شود و حتی بعضی ادعای اجماع در آن کرده اند و به آیات و احادیث استدلال کرده اند که از متابعت ظنی نهی کرده است و نیز در بسیاری از آیات از تقلید (در فکر و عقیده) مذمت شده است. همچنین خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات فرموده است: مؤمن نیستند مگر آنهایی که به خدا و رسول ایمان آورده اند، پس اربتیاب و شک نکرده اند. (مجلسی، ۵۷).
 - بعضی نیز گفته اند لازم نیست که همه مردم معارف ایمانی را با دلائل تفصیلی بدانند و استدلال منطقی کنند و قادر بر دفع شبهات کفار و مخالفان باشند، بلکه این امر واجب کفایی است. یعنی در میان مؤمنان گروهی از علما باشند که بتوانند شبهه کفار و مخالفان را دفع و رفع کنند و در اکثر مردم کافی است با دلائل اجمالی اصول دین رابدانند؛ چنان که حق تعالی در قرآن دلائل وجود صانع و توحید و سایر اصول دین را به این شکل القاء فرموده است.
 - ملاصدرای شیرازی، درباره ایمان حقیقی مینویسد: ایمان حقیقی، عبارت است از اعتقاد یقینی که با برهان حاصل شده است و هر اعتقاد یقینی که با برهان ایجاد گردیده است غیرقابل زوال و نابود نشدنی است «(ملاصدرا، تفسیر قرآن، ۱۷۶/۲).



- او در جای دیگری مینویسد: **ایمان** عبارت است از **اعتقادات مخصوص یقینی** و **علوم حقیقی برهانی** یا **کشفی** و ثابت گردیده است که **علم حاصل برای نفس از طریق برهان، امکان زوال ندارد**.
 - بنابراین هر کس نفس خویش را با ایمان به خدا، روز جزاء، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران و شاهدان آراسته سازد، امکان ندارد ایمان او نابود شود. «(همو، تفسیر قرآن، ۷۴/۳)
 - هم چنین در اثر دیگری، درباره ایمان حقیقی اظهار میدارد که ایمان نوری است که از جانب پروردگار عالم بر قلب بنده میتابد و هر کس بر انکار این نور پافشاری و اصرار و سعی کند آن را خاموش سازد یا مؤمنی را مسخره کند، در حقیقت دشمن خدا، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران و ائمه علیهم السلام خواهد بود (همو، رساله اصول، ۱۴۵).
 - اشاره ای دوباره با معنای ایمان مستقر و مستودع
 - اشاره ای به علم یقین و حق یقین و عین یقین با توجه به عبارت ملاصدرا
- جمع بندی مباحث جلسه